

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

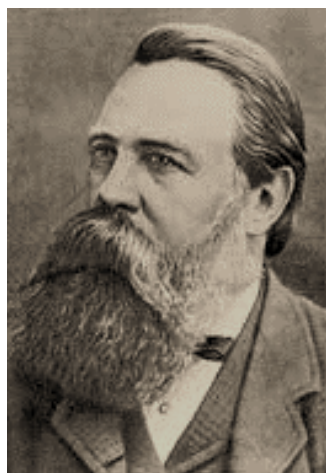
afgazad@gmail.com

Political

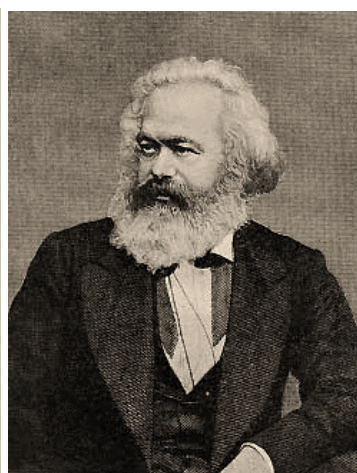
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۱۳ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۶

۸- کارل مارکس : استیلای بریتانیا در هند

لندن، جمعه، ۱۰ ژوئن ۱۸۵۳
New York Daily Tribune
N° 3804, Le 25 juin 1853
نیویورک دیلی تریبون

تلگراف های رسیده از وین حاکی ست که درباره مسائل ترک، ساردنی و سوئیس هنوز می توانیم به راه های حل صلح
آمیز امیدوار باشیم. در مجلس عوام بحث درباره هند با بی اعتنائی عمومی ادامه یافت. بلاکت^۱ دعاوی سر شارل وود

^۱ M.Blackett

و سر ج. هوگ^۲ را به باد انتقاد گرفت و چنین اظهار داشت که به پای خوشبینی بی پایه و اساسی مهر تأیید نهاده اند. و چند نفر از مدافعان وزارتخانه و مشاوران هیأت رئیسه در پی رد اتهامات مطالبی ایراد کردند، و سرانجام شخصیت برجسته ای مثل هوم^۳ وزراء را به رد طرح پیشنهاد شده دعوت کرد و ادامه بحث را به جلسه بعدی موکول کرد.

هندوستان تا حدود زیادی با ایتالیا قابل مقایسه است، ولی در ابعاد آسیائی. و به همین منوال می توان تشابهات بارزی بین هیمالیا و آلپ، دشت بنگال و لومباردی، سلسله جبال دکن^۴ و آپنین^۵، سیلان و سیسیل مشاهده کرد که دارای همان حاصلخیزی و همان تنوع محصولات کشاورزی، و همان عدم انسجام در ساختار سیاسی است. و کاملاً به همان شکل که در دوران های مختلف در ایتالیا قهرمانی شمشیر به دست با شعار ملتئی واحد، توده های پراکنده را به اتحاد فرا می خواند. هندوستان نیز هر آنگاه که زیر یوغ مسلمانان یا مغول ها یا بریتانیائی ها قرار نمی گرفت، به تعداد شهرها و حتا روستاهایش، دولت های متخاصم و مستقلی تشکیل می شد. با وجود این از دیدگاه اجتماعی، هندوستان ایتالیا نیست، ولی می توانیم آن را ایرلند آسیائی به حساب آوریم. چنین مخلوط عجیب و غریبی از ایتالیا و ایرلند، در عین حال با جهانی از غم و شادی در هم آمیخته و بازتاب آن را در رسوم مذهبی و باستانی هندوستان می بینیم. چنین مذهبی در عین حال مذهب وفور احساسات و مذهب ریاضت جسمی تا پای مرگ است: مذهب لینگام، جاگاناتا، مذهب راهبان و بایادرها^۶.

من مثل برخی به عصر طلائی در هندوستان باور ندارم، با وجود این برای تأیید نظریاتم مثل سر شارل وود، به قلی خان^۷ مراجعه نمی کنم. ولی دوران اورنگ زیب^۸ را در نظر بگیرید، یا دورانی که مغولها از شمال سر بر آورده بودند و پرتگالی ها از جنوب، و یا دوران هجوم مسلمانان و هیتارشی^۹ در جنوب هند، و یا اگر می خواهید با مراجعه به اساطیر برهمنیان به عصر باستانی هند مراجعه کنید که آغاز فقر در هند را روایت می کند، یعنی دورانی دورتر و دیرینه تر از آنچه که به مثابه آفرینش جهان در بینش مسیحیت انعکاس یافته است. با وجود این هیچ تردیدی جایز نیست تا بگوئیم که: درد و رنجی که انگلیس ها بر هندوستان وارد آوردند، از نوعی بود که با همه آنچه تا پیش از این متحمل شده بود، به شکل بسیار عمیقی ماهیتاً تفاوت داشت. در اینجا نیت من اشاره به استبداد از نوع اروپائی آن نیست که از

² Sir J.Hogg

³ M.Hume

⁴ Deccan

⁵ Apennins

⁶ Bayadères

مذهب لینگام، در سنت شیوا که لینگایات ها آن را ستایش می کنند («لینگا» نماد خدا)، گروهی از مذاهب هندو هستند که غالباً در جنوب زندگی می کنند. لینگایات ها اختلاف کاست ها را نفی می کنند، و روزه داری و قربانی کردن و زیارت نیز جزء آداب آنها نیست. جاگاناتا یکی از مظاهر ویشنو است. او را به ویژه در معبد پوری، بورگاد در اطراف کاتاک (هند شرقی) ستایش می کنند. زیارت معبد و جشن های باشکوهی که به افتخار جاگاناتا برگزار می شود برای راهبان معبد که از سوی کمپانی هند شرقی حمایت می شدند منافع مالی سرشاری داشت و امور فاحشه ها یعنی بایادرهایی که در معبد زندگی می کردند به عهده آنها بود.

⁷ به احتمال خیلی زیاد منظور تهماسب قلی خان جلایر، مشاور نادر شاه است.

⁸ Aurangzeb

⁹ Heptarchie

(دولت هفت نفره) در تاریخ انگلستان به رژیم سیاسی کشور در قرون وسطی اطلاق می شد یعنی زمانی که سرزمین آنگلو ساکسون از هفت منطقه تشکیل می شد (قرن ششم تا هشتم). مارکس از این اصطلاح برای نشان دادن تقسیم بندی های فئودال در دکن (مرکز و جنوب هند) تا پیش از تهاجم اسلام، استفاده می کند.

⁹ Salsette جزیره سالست در شمال بمبئی، به خاطر ۱۰۹ معبد سخره ای و بودائی خیلی شهرت داشت.

طریق کمپانی بریتانیائی هند شرقی به استبداد آسیائی پیوند خورده و ترکیبی به بار آورده که هیولائی تر از هیولاهای مقدسی است که رویتشان در معابد سالست¹¹ ما را به وحشت می اندازد. بی گمان چنین موضوعی روشنگر وجه مشخصه سلطه استعماری بریتانیا نیست، و در واقع تقلیدی است از ساخت و ساز هالندی. زیرا برای درک خصوصیات کمپانی بریتانیائی هند شرقی کافی خواهد بود که به شکل تحت الفظی مطالب سر استامفور رافل¹¹ والی انگلیس در جاوا را به یاد بیاوریم که درباره کمپانی کهنسال هند شرقی هالند گفته بود: «یگانه انگیزه کمپانی هالندی عشق به مال اندوزی و رفتاری نازلتر از کشاورزان هند غربی نسبت به رعایای خود می باشد که در گذشته به بردگان خود تحمیل می کرد. به این علت که آنان دست کم ابزار انسانی را که به کار می گرفتند با پول می پرداختند، ولی اینها چنین کاری را هم انجام نمی دادند. کمپانی هالندی تمام ساز و برگ استبداد را به کار بسته بود تا آخرین پول های مردم را به وسیله مالیات و یا نیروی کاری که در تعلق آنان بود بگیرد. و بر این اساس بود که دولتی بوالهوس و نیمه بربر با پیگیری اهداف و بر حسب عادات سیاستمدارانه و آزموده، و با حرص و آز بیکران و تاجر مآبانه به جراحاتی که بر پیکره این مردمان وارد ساخته بود تعمیق بخشید.» همه جنگ های داخلی، تهاجمات، انقلاب ها، فتوحات، قطعی ها و گرسنگی ها، هر چند که پیچیده و سریع و مخرب بوده باشد ولی روی هند به شکل سطحی تأثیر گذاشت. ولی انگلستان بنیادهای نظام اجتماعی هند را از بین برد، بی آن که به باز سازی چیزی نیازی احساس کند. از دست دادن جهان کهن بی آن که به نقل مکان به جهان جدید انجامیده باشد، به فقر کنونی هند خصوصیتی خاص و نا امید کننده داده است، و هندوستان تحت سلطه انگلیس را از همه سنت های قدیمی و همه تاریخ آن در مجموع تفکیک پذیر می سازد. از دوران قدیم، در آسیا تنها سه وزارت خانه وجود داشت: وزارت اقتصاد، یا چپاول داخلی، وزارت جنگ یا چپاول خارجی و سرانجام وزارت کار عمومی.

آب و هوا و شرایط جغرافیائی، و خصوصاً وجود سرزمین های وسیع صحرائی که از عربستان، ایران، هند و تاتار تا بالاترین نقطه آسیا ادامه می یابد، سبب به وجود آمدن صنعت آبیاری خاصی شده بود که به مدد کانال و دیگر ابزارهای هیدرولیک انجام می گرفت، و در واقع پایه و اساس کشاورزی شرقی را تشکیل می داد. در مصر، هند، و به همین منوال در میان رودان و در ایران سیلاب ها همیشه فرصتی بود برای بارور ساختن زمین و از افزایش ارتفاع آب نیز برای سیر کردن مجاری آب استفاده می کردند. در غرب، ضرورت استفاده و بهره برداری مشترک از ذخایر آب به پیدایش مقاطعه کارانی انجامیده بود که در پیوند با اتحادیه های داوطلب فعالیت داشتند که نمونه بارز آن را در ایتالیا و فلاندر می بینیم. ولی تحمیل چنین ساخت و سازی در شرق جایی که سطح تمدن بسیار نازلتر بود و به دلیل وسعت مناطق، تشکیل چنین اتحادیه هائی به دخالت دولت مرکزی نیاز داشت.

به این ترتیب، کار کرد خاص اقتصادی، دولت های آسیائی را به قبول مسؤولیت در زمینه عمران عمومی وامی داشت. ولی از زمانی که دولت های مرکزی دچار فروپاشی شدند، و بارور سازی مصنوعی زمین و امور آبیاری و زه کشی دچار اختلال گردید، سنت آبیاری نیز از بین رفت و این روند حاکی از این واقعیت است که: سرزمین های زراعی که در گذشته باروری قابل توجهی داشت، اکنون در پالمیرا، پترا، ویرانه های یمن، مناطق گسترده مصر، ایران و هندوستان به بیابان های بی حاصل تبدیل شده اند. چنین روندی نشان می دهد که از چه رو تنها یک جنگ خانمانسوز کافی بود تا کشوری را برای قرون متمادی خالی از سکنه سازد و آن را از تمدن محروم کند. بنابراین، انگلیس ها در

¹¹ Stamford Raffles

هند شرقی امور اقتصادی و جنگ را به سبک پیشینیان خود^{۱۲} اداره کردند، ولی کارهای عمرانی و عمومی را به طور کلی واپس زدند. بر این اساس می‌توانیم بگوئیم که به زوال کشاندن ساختارهای کشاورزی از نتایج تسامحات و اصول بریتانیایی‌ها در رقابت آزاد است. با اینحال غالباً مشاهده می‌کنیم که اضمحلال کشاورزی در امپراتوری‌های آسیایی، تحت نیابت دولت دیگری دوباره جان می‌گیرد. بهره‌برداری کشاورزی در شرق مثل اروپا به دولت‌های بستگی دارد که بر اساس تغییرات جوی یکی جایگزین دیگری می‌شود. بنابراین متروک کردن کشاورزی را نمی‌توان فقط به معنای تیر خلاص مهاجمین انگلیس بر پیکر هند تعبیر کرد، زیرا چنین شرایطی همراه با وضعیت جدیدی است که در سالنامه جهان آسیایی قابل بررسی خواهد بود.

با وجود همه وجه متغییر سیاست هند در گذشته، شرایط اجتماعی از دوران باستان و قدیمی‌ترین اعصار تاریخی تا اوایل قرن نوزدهم هیچ‌گونه تحولی به خود ندیده بود. حرفه نساجی با دست و چرخ قرقره که توسط ده‌ها هزار نساج و ریسنده تولید می‌شد، در واقع محور اصلی ساختار اجتماعی هند بود. از دوران‌های بسیار قدیمی اروپا خریدار پارچه‌های ارزنده هند بود و بهای آن را نیز با فلزات قیمتی می‌پرداخت و به این ترتیب مواد اولیه تزئینات و زرگری را تأمین می‌کرد. نزد هندیان عشق به زینت آلات و جواهرات به اندازه‌ای است که حتا اعضای طبقات پائین نیز که تقریباً با پای برهنه راه می‌روند، غالباً یک جفت گوشواره طلائی و زینت آلاتی دور گردنشان می‌بندند. انگشتر دست و یا پا نیز بسیار رواج داشت. زنان و کودکان غالباً به دست و پا دستبند و پابند جسیم طلائی یا نقره‌ای می‌بستند و مجسمه‌های کوچکی از قدیس‌هایشان را از جنس طلا و یا نقره به شکل سنتی در منازل نگهداری می‌کردند. مهاجمین انگلیس چرخ قرقره و حرفه ریسندگی و بافندگی را از بین بردند. انگلستان ابتداء پارچه‌های نخی هند را در بازار اروپا از دور خارج کرد، و سپس به صادرات نخ به هند مبادرت ورزید و سرانجام کشور پارچه‌های نخی را با پارچه‌های انگلیس اشباع نمود. از سال ۱۸۱۸ تا ۱۸۳۶ صادرات نخ بریتانیای کبیر به هند از یک به ۵۲۰۰ افزایش یافت. در سال ۱۸۲۴ صادرات پارچه‌های حریر^{۱۳} انگلیس به هند بیش از یک میلیون یارد در سال ۱۸۳۷ از مرز ۶۴ میلیون یارد عبور کرد. ولی در همین فاصله زمانی، جمعیت داکا (از ۱۵۰۰۰۰ نفر به ۲۰۰۰۰ نفر کاهش می‌یابد. با وجود این، اضمحلال شهرهای هندی که به علت محصولاتشان آن همه شهرت داشت، از جمله مصیبت بارترین نتایج سلطه بریتانیا به حساب نمی‌آید. علوم بریتانیایی و به کار بستن ماشین بخار توسط انگلیس‌ها در سر تا سر هندوستان، روابط کشاورزی و صنایع دستی را از بین برده بود. این دو موضوع - از یک سو به سبب این که هندی‌ها مثل همه ملت‌های شرقی، کارهای عمرانی و آبیاری را به دولت مرکزی واگذار کرده بودند، یعنی مهم‌ترین ضروریات کشاورزی و تجارت محصولات، و از سوی دیگر با توجه به این امر واقع که تمام جمعیت هند به شکل پراکنده زندگی می‌کردند و در اتحادیه‌های نیمه کشاورزی و نیمه صنعتی (صنایع دستی) تجمعاتشان را تشکیل می‌دادند که غالباً در کادر خانواده تحقق می‌یافت - همانطور که گفتیم، این دو موضوع از دیر باز موجب پیدایش نظام اجتماعی خاصی در هند شده بود که درباره آن می‌توانیم بگوئیم که حاکی از ساختار روستائی بود و بر این اساس هر یک از این گروه‌ها و اتحادیه‌های کوچک، ساخت و ساز مستقلی داشت. برای آن که از این موضوع بتوانیم تصویر روشن‌تری در ذهنمان داشته باشیم، شرح خصوصیات چنین نظام اجتماعی را می‌توانیم در یکی از پرونده‌های قدیمی درباره هند در مجلس عوام انگلیس جست و جو کنیم :

«از نظر جغرافیایی، دهکده قطعه‌ای زمین کشاورزی و در عین حال بایر است که چند هزار متر مربع مساحت دارد،

¹² به یقین منظور مارکس همان هالندیها هستند

¹³ Mousseline

از نظر سیاسی شبیه یک اتحادیه یا یک اتحادیه کلیسایی عمل می کند. در آنجا غالباً کارمندان و کارکنانی را مشاهده می کنیم که مثل نمایندگان سندیکا به امور دهکده رسیدگی می کنند و اختلافاتی را که بین ساکنین روی می دهد رفع می کنند و به گونه ای خاص نقش پولیس را به عهده داشته و مالیات ها را دریافت می کنند. و با توجه به عملکردی که در نفوذ شخصی آنان مشاهده می شود و آشنائی کاملی که با موقعیت محیط اطراف و امور دهکده دارند، بنابر این برای انجام چنین وظایفی با صلاحیت ترین افراد به نظر می رسند. کارنامه نویس¹⁴ فردی است که ترازنامه امور کشاورزی را تهیه می کند و مسائلی را که مربوط به کشت زمین می شود به ثبت می رساند. سپس باید از «تایه» (Tailer) و «توتی» (Toti) نام ببریم که عهده دار وظایف خاصی هستند، به این ترتیب اولی مجموع اطلاعات مربوط به بزکاری ها و جنایات را جمع آوری می کند و به همین منوال عهده دار امنیت مسافرانی است که بین دهکده ها رفت و آمد می کنند. وظایف دومی (توتی) بیشتر در پیوند با امور داخلی دهکده بوده و نظارت او منحصر به برداشت محصولات و برآورد آن است. نگهبانان مرزی مأمور حراست از حدود دهکده هستند و در صورت مشاهده انحرافات و اختلافات، گزارش تهیه می کنند. مأموران دیگری جریان آب مورد نیاز برای کشاورزی را هدایت می کنند. راهب برهمنی مراسم مذهبی را به عهده دارد. معلم مدرسه روی زمین شنی به کودکان خواندن و نوشتن می آموزد. و باز هم بین راهب برهمنی که متخصص تقویم و سالنامه است و برهمنی که ستاره شناس است، تفاوت وجود دارد، و امثال اینها. این کارگزاران و کارمندان عموماً دستگاه اداری دهکده را تشکیل می دهند. با وجود این در برخی از مناطق کشور، تعداد آنها کاهش می یابد و ممکن است که فردی عهده دار چند وظیفه مختلف باشد، و در برخی دیگر تعداد آنها ممکن است بیشتر از حد معمول باشد. از قرون و اعصار بسیار قدیمی ساکنان چنین دهکده هائی به همین شکل ساده به امور حکومتی و شهرداری می پرداختند. حدود دهکده ها به ندرت تغییر می کند. و اگر سرحدات آنها در اثر جنگ دچار تخریب می شد، و یا قحطی و گرسنگی و بیماری گریبانشان را می گرفت، ولی همان نامها، همان حدود مرزی، همان منافع و حتا همان خانواده ها در طول قرنها در همان دهکده باقی می ماندند. سقوط حکومت ها و تجزیه کشور نیز هیچ اختلالی در نظم عمومی آنان ایجاد نمی کرد و تا زمانی که دهکده آنان کامل و دست نخورده باقی می ماند، هیچ اهمیتی نداشت که چه کسی بر آنها حکومت می کند و یا حکومت به چه کسی منتقل شده است.

اینگونه امور اقتصاد داخلی دهکده را متأثر نمی ساخت. نماینده دهکده¹⁵ همواره سندیکای دهکده است و به کار قضاوت ادامه می دهد و در عین حال دولت مأموریت جمع آوری مالیات ها را مستقیماً به خود او می سپارد و چنین ساختاری است که در جامعه هند به شکل گسترده در معرض فروپاشی و نابودی قرار می گیرد و علت چنین فاجعه ای صرفاً در خشونتبار بودن مداخلات مالیات بگیرها و سربازان انگلیس نبود، بلکه علت اصلی آن را باید در ورود ماشین بخار و رقابت آزاد انگلیس جست و جو کرد.

چنین جوامعی که بر پایه و اساس صنایع دستی شکل گرفته بود، در نخ ریسی، پارچه بافی و کشاورزی هماهنگی و ترکیبی خاص به وجود آورده بودند و به این ترتیب بود که استقلال خود را حفظ می کردند. مداخلات انگلیس، نخریس و پارچه باف را از بین برد، و با از بین بردن این جوامع کم جمعیت نیمه تمدن و نیمه بربر و با تخریب بنیاد اقتصادی آنان، موجب شد که بزرگ ترین و یگانه انقلاب عظیم اجتماعی که آسیا هرگز به خود ندیده بود، تحقق یابد.

با وجود این هر چند که از منظر احساسات انسانی، مشاهده انقراض هزاران واحد اجتماعی پدر سالار، بی آزار و زحمتکش و تقلیل آنان به فقر و فلاکت و از دست دادن سنت های قدیمی و از دست دادن وسایل زیستی که به تمدن خود

¹⁴ Kurnum

¹⁵ Potail

آنان اختصاص داشت، برای ما جملگی خوشایند نباشند. ولی نباید فراموش کنیم که همین جوامع روستائی شاعرانه، با وجود ظاهر بی آزار آنان، شامل یکی از عناصر بنیادی استبداد شرقی بوده است.

چنین ساختاری خرد انسانی را در چهار چوب تنگی به محدودیت خاصی دچار کرده و از آن ابزاری به وجود آورده بود که نتیجه آن چیزی نبود مگر فرمانبرداری از خرافات و بردگی در مقابل اصول خدشه ناپذیر. و همین ساخت و ساز بود که آنان را از هر تمایل بلند پروازانه و از هر نیروی تاریخی تهی می کرد. و نباید فراموش کنیم که همین بربرهائی که به شکل خودخواهانه ای به قطعه زمین حقیر خود تکیه کرده بودند، در کمال آرامش به فروپاشی امپراتوری ها نگاه می کردند، و شقاوتهائی که نامی برای آنان نمی شناسیم، قتل عام مردم شهرهای بزرگ توجه آنان را به خود جلب نمی کرد و از دیدگاه آنان چنین رویدادهائی در مقام سوانح طبیعی بود، ولی به این شرط که آنان را هدف نگیرد. و نباید فراموش کنیم که چنین زندگی گیاهی، در حال رکود و حقیر که محصول چنین شیوه زندگی بود از سوی دیگر به نیروهای مخرب و کور و سرشار از توحش میدان داده بود، به گونه ای که میراندن جزئی از رسوم مذهبی بود و در سر تا سر هندوستان رواج داشت. و باز هم نباید فراموش کنیم که همین جوامع کوچک، نشان کاست ها¹⁶ و بردگان را با خود حمل می کرد، و به جای آن که انسان را بر چنین شرایطی حاکم سازد او را تابعی از شرایط بیرونی می پنداشت. وضعیت اجتماعی را محصول طبیعتی خدشه ناپذیر می دانست که منشأ آن را در یکی از آداب و رسوم بدوی آنان مشاهده می کنیم که زانو زدن انسان در مقابل هانومن (Hānuman) میمون و سابالا (Sabbala) گاو از وجوه نمادین تحقیر اشرف مخلوقات است.

اگر چه حقیقت این است که انگلستان با به وجود آوردن انقلاب اجتماعی در هندوستان تنها به نیت سود جوئی مزورانه و به شیوه ابلهانه ای عمل می کرد، ولی مسأله اینجا نیست. پرسشی که باید مطرح کنیم، این است که آیا بی آن که انقلابی بنیادی در موقعیت جوامع آسیائی تحول ایجاد کند، بشریت قادر خواهد بود به سرنوشت خود تحقق ببخشد؟ وگرنه، جنایات انگلستان کدام است. انگلستان ابزار ناخودآگاه تاریخی است که به انقلاب دامن زده و بنابراین هر چند که از مشاهده فروپاشی جهان کهن اندوهگین باشیم، مثل گوته باید با شگفتی از خودمان بیرسیم:

چه باک اگر چنین فاجعه ای ما را در رنج غرقه کند

زیرا که شادی ما را افزایش خواهد داد

آیا حکومت تیمور هزاران زندگی را از بین نبرد؟¹⁷

ادامه دارد

¹⁶ Caste

¹⁷ Goethe, Westostlicher Diwan. An Suleika
<<Sollte diese Qual uns quälen
Da sie unsere Lust vermehrt
Hat nicht Myriaden Seelen
Timur's Herrschaft aufgezeh